



بلاغت قرآن در مخزن الاسرار نظامی آرزو برومندی^۱

استادیار گروه زبان و ادب فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵

چکیده

حکیم نظامی گنجوی (۵۹۵-۵۳۵ ه. ق) از شاعران سده ششم هجری در حوزه جغرافیایی اران، سرزمین کردهای رودی و شدادی است. او آغازگر خمسه‌ای بود که پس از او به وفور مورد تقلید شاعران در سده‌های مختلف قرار گرفته است. زبان او از نظر بلاغی، بسیار سخته و سنجیده است و همین امر او را در شمار بزرگترین شاعران ادب پارسی قرار داده است. او از نظر هنری بیشتر به جانب استعاره گراییده است و می‌توان گفت که کاربرد استعاره در پنج گنج او از ویژگیهای بارز سبکی به شمار می‌رود. همین امر باعث شده که پژوهشگران از جوانب دیگر بلاغی شعر او غفلت کنند. نگارنده در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به بازتاب قرآن در آرایه‌های بدیعی منظومه مخزن الاسرار پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که نظامی در این زمینه نیز به وفور از ظرافتهای ادبی استفاده کرده است. به‌ویژه به شکل سحرآمیزی آیه‌های قرآن را با آرایه‌های ادبی چنان پیوند داده که کشف آن آیات در لابه‌لای ابیات، دقت بسیاری بالایی را می‌طلبد.

کلیدواژه: نظامی گنجوی، مخزن الاسرار، بدیع، قرآن

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسأله

آمدن اسلام به ایران در همان آغازین سالهای رسالت پیامبر اسلام (ص) با فرستادن نامه‌ای به خسرو پرویز، شاه ایران تا دوره‌های بعد که به طور کلی پس از چند جنگ پیاپی، ایرانیان «دین تازه» را پذیرفتند، فرهنگ و معارف اسلامی در تمامی شئون گوناگون سرزمین فتح شده منتشر شد. طبعاً این تأثیرگذاری، قبل از هر چیزی بر آیین، اعتقادات و باورهای ایرانیان خود را نشان داد. سپس خیلی سریع بر زبان و ادبیات و سایر علوم و معارف ایرانیان تأثیر عمیق نهاد. اعراب مسلمان که خیلی زود توانسته بودند به کشورها و سرزمینهای مجاور تأثیر بنهد و در کمتر از چند دهه بسیاری از سرزمینها را درنوردند، علاوه بر تأییدات آسمانی این دین تازه، یقیناً علتها و دلایل خود را نیز داشته‌اند. زرین‌کوب می‌گوید مهمترین عامل پیروزی مسلمانان در ایران «خلل و فساد داخلی و نفاق و شقاق باطنی بود که بزرگان و سران ایران را به هم درانداخته بود» (زرین‌کوب، ۱۳۳۶: ۵۴)، اما به نظر می‌رسد جانب دیگر شکست ایرانیان از مسلمانان، جاذبه‌ای بود که اسلام در آن دوران داشت. این تأثیر چنان عمیق بود که به سرعت زبان فارسی جای خود را به زبان عربی داد و تازی سخن‌گفتن و تازی نوشتن از هنر و ویژه‌عالمان و دانشمندان در حوزه‌های گوناگون علمی به شمار می‌رفت. زرین‌کوب در بخش دیگری به همین مسأله پرداخته می‌گوید: «آنچه در این حادثه زبان ایرانیان را بند آورد، سادگی و عظمت پیام تازه بود و این پیام تازه، قرآن بود که سخنران عرب را از اعجاز بیان و عمق معنی خویش به سکوت افکنده بود. پس چه عجب که این پیام شگفت‌انگیز، در ایران نیز زبان سخنوران را فروبندد و خردها را به حیرت اندازد» (همان: ۱۱۲)

فرهنگ و معارف اسلامی، به‌ویژه آیات قرآن کریم در میان ایرانیان چنان تأثیر خود را نهاد بود که به‌سهولت دین آباواجدادی خود را کنار نهادند و شریعت تازه را پذیرفتند. پرواضح است که پذیرش شریعت تازه بر فکر و اندیشه ایرانیان چنان کارگر بود که حتی شاعرانی که به‌ظاهر کاری به دین و اعتقادات دینی نداشتند و در دربار حاکمان و شاهان با سرودن مدحهای خود و گرفتن صله و پاداش زندگی خود را به سر می‌بردند، می‌بینیم که تغییر بنیادین سپهر فرهنگی جامعه، بر ذهن و ضمیر شاعران و گویندگان آنقدر تأثیر نهاده بود که ناخودآگاه در اشعارشان بوی فرهنگ و معارف اسلامی به مشام می‌رسید. «شعر فارسی نخستین بار به تقلید از شعر عربی سروده شد و از این روی تأثیر ادب عرب در شعر شاعران کاملاً هویدا است» (محبوب، بی‌تا: ۵۲) این تأثیرپذیری در همان دوران سبک خراسانی فراز و فرودهایی داشت. فی‌المثل در دوران سامانی بیشتر هم

شاعران مصروف کاستن نفوذ زبان عربی و پدیدآوردن شعر اصیل فارسی شد، با این همه در اندک مایه شعری که از این دوران برجای مانده است اشاره به آیه‌های قرآنی، حدیثها، ضرب المثلهای عربی به وضوح دیده می‌شود. (همان: ۵۳) برای مثال وقتی رودکی می‌گوید:

حجت یکتا خدای و سایه او یست طاعت او کرده واجب آیت فرقان،

(رودکی، ۱۳۷۲: ۱۰۰)

آشکارا به آیه: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم. (نساء: ۵۹) اشاره دارد. خانم تاجماه آصفی (مهدوی دامغانی) نمونه‌های فراوانی را از الهیات شعر فارسی از رودکی تا عطار، در کتاب آسمان و خاک آورده است. (ر. ک: آصفی، ۱۳۷۶: ۴۳ به بعد)

شاعران در دورانه‌های بعد به ویژه از قرآن و مصطلحات و آیات قرآنی به وفور در اشعار خود به شکلهای اقتباس، حل و تلمیح استفاده کردند. پرسشی که نگارنده در این پژوهش به دنبال پاسخ آن است این است که با وجود آنکه نظامی گنجه‌ای شاعری است که در پنج گنج خود بیشتر زبان استعاری دارد و بدان مشهور است، به چه میزانی از آیه‌های قرآنی در آرایه‌های بدیعی مخزن الاسرار بهره گرفته است. پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته، هدف از آن آشکار کردن آیات قرآنی مندرج در ابیاتی از این منظومه است که به نوعی با آرایه‌های ادبی پیوند دارد.

۱-۲. پیشینه

حکیم نظامی گنجوی از آن دسته شاعران تراز اول ادبیات فارسی به شمار می‌رود که تحقیقات و پژوهشهای فراوانی در مورد او انجام شده است. با نظری به «کتابشناسی حکیم نظامی گنجوی» اثر ابوالقاسم رادفر، بسیاری از پژوهشهای انجام شده، اعم از: رسالات دانشگاهی، کتابها، مقالات و طرحهای پژوهشی را در ایران و خارج از ایران، فهرست وار می‌توانیم بیابیم. خارج از آن در اینجا لازم است به چند نظامی‌پژوه برجسته اشاره شود: قبل از هر کسی حسن وحید دستگردی شخصیتی بود که در مقطعی توانست آثار نظامی را تصحیح کرده آن را معرفی کند. او با شرحی مختصر از ابیات منظومه توانست، بسیاری از مشکلات آنها را برطرف کند. از او که بگذریم، برات زنجانی نیز توانست با شرح مبسوط برخی از منظومه‌ها به رفع ابهام منظومه‌های نظامی کمک کند. به نظر می‌رسد کسی که بیش از سایرین توانست به نظامی پژوهی کمک شایان توجهی بکند و ضمن تصحیح انتقادی منظومه‌ها، شرح مفصلي از ابیات ارائه دهد، بهروز ثروتیان باشد. او علاوه بر شرح و تصحیح آثار، کتاب خوبی تحت عنوان «اندیشه‌های نظامی» نوشت و در آن به معرفی اجمالی نظامی و منظومه‌های او پرداخت. شخصیت دیگری که لازم است در اینجا از او نام برده شود،

عبدالحسین زرین کوب است. او با نوشتن کتاب «پیر گنججه در جست و جوی ناکجا آباد» دقیق‌ترین و مهم‌ترین اثر انتقادی را در باب نظامی نوشت. شاید تنها مقاله‌ای که می‌توان به عنوان پیشینه‌ای برای پژوهش حاضر در نظر گرفت، مقاله «تأثیر قرآن کریم بر ترکیبات جدید نظامی در مخزن الاسرار»، اثر الیاس نورایی و گلرخ کیانی باشد که در دوازدهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۹۶ در مجموعه مقالات به چاپ رسیده است. نیز کیانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به تجلی قرآن در آرایه‌های بدیعی دیوان خاقانی و مخزن الاسرار پرداخته است. به هر صورت با جست و جوهایی که انجام شد جدا از این پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تاکنون مقاله‌ای در این رابطه نوشته نشده است.

۲. بحث و تحلیل

۲-۱. حکیم نظامی و زبان شعری او

حکیم نظامی گنجوی (۵۹۵-۵۳۵ هـ. ق) از شاعران بزرگ ادب فارسی در سبک آذربایجانی است. پنج گنج او یکی از تأثیرگذارترین منظومه‌های شعر فارسی است که بسیاری از شاعران پس از او را مقلد خود کرده است. مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون، هفت پیکر و اسکندرنامه، در کنار دیوان قصاید و غزلیات، مجموعه اشعار او را تشکیل می‌دهد. پدر او زکی مؤید، به احتمال فارس و مادر او از نژاد کردها بود که در بیتی به این انتساب اشاره داشته است:

گر مادر من رنيسه کرد مادرصفتانه پیش من مرد،
از لابه‌گری که را کنم یاد تا پیش من آورد به فریاد

(نظامی، ۱۳۷۶: ۴۶۴)

نظامی علی‌رغم اینکه منظومه‌های عاشقانه‌ای چون خسرو و شیرین و یا لیلی و مجنون را سرود و اولین کسی بود که در ادب فارسی ساقی‌نامه سرود، اما بسیار اهل زهد و پرهیز و پارسایی بوده است. سیمای او، سیمای متفکری آرمان‌گرا بود و عزلت‌جویی او نیز از استقلال طبع ناشی می‌شد و دوست داشت همواره چنان‌که می‌نمود باشد و به خاطر پسند و ناپسند اهل عصر، هر روز خود را به شکل دیگر درنیآورد. گرایش به زهد هم که تا آخر عمر شیوه سلوک او را از آنچه معمول عصر بود جدا می‌کرد به احتمال قوی از تأثیر تربیت خانوادگی با عکس‌العمل نسبت به ریاکاری رایج در عصر و محیط ناشی بود. این عزلت‌گزینی زاهدانه و عاری از تظاهر که او را از هماهنگی با نارواییهای عصر مستقل می‌داشت و آزادی فردیش را از آزار بداندیشان تا حدی

ایمن می‌کرد، در عین حال به حیثیت اجتماعی او در نظر اهل عصر، هیبت و حرمت قابل ملاحظه‌ای می‌داد. (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۲۰)

نظامی در منظومه‌هایش شیوه خاصی داشت. زبان او زبانی تر و تازه با ظرافتها و زیباییهای منحصر به فرد بود که او را در شمار شاعران تکرار ناپذیر قرار داده است. هر خواننده‌ای که نظری مختصر به منظومه‌های او بیفکند، بلافاصله با زبانی استعاری، سخته و سنجیده رو به‌رو خواهد شد که می‌توان گفت از این لحاظ در ادب فارسی بی‌بدیل است. نظامی از شاعرانی است که بی‌شک باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلم این زبان دانست. وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ایجاد ترکیبات خاص تازه و ابداع و اختراع معانی و مضامین نو و دل‌پسند در هر مورد و تصویر جزئیات و نیروی تخیل و دقت در وصف و ایجاد مناظر رانغ و ریزه‌کاری در توصیف طبیعت و اشخاص و احوال و به کار بردن تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از خود نظیری نیافته است. (صفا، ۱۳۷۱، ج ۲: ۸۰۸) او در کلام بیشتر از هر صنعت و آرایه‌ای به استعاره تمایل نشان داده است. از این روی، چون استعاره‌های او غالباً غریب و دیر فهم هم بودند، پیچیدگی و دشواری خاصی به منظومه‌های او می‌داد.

۲-۲. مخزن الاسرار

مخزن الاسرار، اولین منظومه نظامی است که با خامه توانا و هنری او به سرایش درآمده است. آن گونه که خود بدان اشاره داشته این منظومه را در چهل سالگی و به تقلید از حدیقه حکیم سنایی سروده است. اگر سنایی آن را به بهرام شاه غزنوی تقدیم داشته، باری نظامی نیز مخزن الاسرار را به ملک فخرالدین بهرام شاه بن داود تقدیم کرده است:

شاه فلک تاج سلیمان نگین مفرخ آفاق ملک فخر دین
نسبت داوودی او کرده چست بر شرفش نام سلیمان درست

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۳ و ۱۴/۳۱)

مثنوی مخزن الاسرار، تعلیمی، شامل اندیشه‌های انتزاعی و داستانهای موعظه‌آمیز است و با وجود تفاوت بارزی که در وزن و سبک و شیوه بیان با منظومه حدیقه سنایی داشت، یادآور این اثر معروف نیز بود. (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۳۷) این منظوم صرف نظر از مطالب عمیق آغاز کتاب - که خود حدود یک سوم ابیات منظومه را به خود اختصاص داده است - حدود بیست مقاله و یک خاتمه است. این مقالاتها از آفرینش آدم آغاز می‌شود و با مقاله بیستم در وقاحت ابنای عصر و سپس انجام کتاب خاتمه پیدا می‌کند. هر مقاله از دو بخش

تشکیل شده است: بخش ابتدایی مقاله، مطالبی تئوری در مباحث مورد نظر شاعر و بخش دوم حکایت و تمثیلی متناسب با محتوای مقاله را ذکر می‌کند.

ثروتیان، معتقد است که: «حکمت و معرفت، موضوع اصلی و اساسی این مثنوی است و راز و رمز در کلمه و کلام، شیوه بیان هنری شاعر است که گاهی سخن او را تا حد اعجاز و سحر پیش می‌برد. چنان که خود حکیم می‌گوید: شعر را از مصطفی شاهان به مسجد و خانقاه کشیدم و اشعار مدحی را رنگ حکمت و دین بخشیدم» (ثروتیان، ۱۳۸۲: ۵۵).

من که در این شیوه مصیب آمدم	دیدنی ارزد که غریب آمدم
شعر به من صومعه بنیاد شد	شاعری از مصطفی آزاد شد
صنعت من برده ز جادو شکیب	سحر من افسون ملایک فریب
بابل من گنجی هاروت سوز	زهرة من خاطر انجم فروز
شکل نظامی که خیال من است	جانور از سحر حلال من است

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۷/۴۴)

داستانهایی که نظامی در مقالاتها آورده حاوی افکار لطیف و تازه اوست «اسرار معرفت را چنانکه در طی سالها عزلت و تأمل دریافته است، باز می‌نماید.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۹۶) این منظومه با آنکه تقلیدی از منظومه حکیم غزنه بود، اما در مرتبه خود شاهکاری در شیوه تحقیق و بنای استواری در زمینه شعر تعلیمی بود. فاتحه آن غیر از تحمید و نعت که آکده از دقایق توحید و لطایف ایمان بود شامل تفصیل دقیق اما غالباً مرتاضانه شاعر و توصیف ریاضت کشیها و عزلت گزینیهای او در حرم دل بود. (همو، ۱۳۷۲: ۳۸) نظامی در مطاوی ابیات به گونه‌ای هنری و بسیار رمزآمیز و رازآلود به آیه‌های قرآن اشاره داشته است و آیات کلام الهی را در جامه ظرافتهای بدیعی چنان به زیبایی نشان داده است که هر خواننده‌ای را به تحسین وامی‌دارد. گرچه در بادی امر استعاره مهمترین عنصر بلاغی‌ای است که نظامی به کار برده، اما از صنایع بدیعی نیز با هنرمندی خاصی بهره برده که کمتر مورد توجه بوده است.

صنایع و آرایه‌هایی که نظامی در مخزن الاسرار به کمک آیات قرآن به کار برده عبارتند از: ارسال المثل، استخدام، اقتباس، استعاره، اعنات و التزام، ایهام، تناسب، پارادوکس، ترصیع، تصدیر، تشبیه، تلمیح، تکرار، انواع جناس، حسن تعلیل، انواع سجع، سیاقه الاعداد، عقد، طرد و عکس، تضاد و طباق و لف و نشر. در اینجا به ترتیب الفبا موارد مذکور را به کمک آیات قرآن بررسی می‌کنیم:

۲-۳. ارسال المثل: آن است که در سخن مثلی رایج یا عبارتی حکمت آمیز که بتوان بدان مثل زد، بیاورند یا سخن به سبب لطف خاصی که دارد، خوش و زیبا جلوه کند و به عنوان مثل از آن استفاده شود. (صادقیان، ۱۳۷۸: ۱۳۳) به عبارت دیگر آن است که عبارت نظم یا نثر را به جمله‌ای که مثل یا شبه مثل و متضمن مطلبی حکیمانه است بیاورند و این صنعت همه جا موجب آرایش و تقویت بنیه سخن می‌شود. (همایی، ۱۳۹۴: ۳۲۹) نظامی گوید:

مرد به زندان شرف آرد به دست یوسف از این روی به زندان نشست

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۰۷/۹)

قَالَ رَبِّ السُّجُنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرَفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ (یوسف: ۳۳). ترجمه: (یوسف که این تهدید همسر عزیز و اندرز زنان مهمان برای فرمانبرداری از او را شنید) گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می‌خوانند و اگر (شر) نیرنگ ایشان را از من باز نداري، بدانان می‌گیریم و (دامن عصمت به معصیت می‌آلایم و خویشتن را بدبخت می‌نمایم و آن وقت) از زمره نادانان می‌گردم.

۲-۴. استخدام. به معنی به خدمت آوردن یک واژه به دو معنی و آن بدین گونه است که واژه‌ای که دو معنی دارد، در کلام بیاورند، آن گونه که نسبت به لفظ یا بخشی از کلام معنایی و نسبت به لفظ یا بخش دیگر، معنای دیگری از آن دریافت گردد. یا از کلمه‌ای یک معنی و از ضمیر مربوط بدان معنایی دیگر به ذهن برسد. (صادقیان، ۱۳۷۸: ۱۱۸) برای مثال حافظ گوید:

در راه تو حافظ چو قلم کرد ز سر پای چون نامه چرا یک دمش از لطف نخوانی

(حافظ، ۱۳۹۵: ۵۴۰)

در این بیت خواندن به دو معنی به کار رفته است. در ارتباط با نامه به معنی قرائت کردن و در ارتباط با حافظ، دعوت کردن است. نظامی می‌گوید:

یوسف دلوی شده چون آفتاب یونس حوتی شده چون دلو آب

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۶/۳)

وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ فَالْتَمَمَهُ الْحَوْثُ وَهُوَ مُلِيمٌ (صافات: ۱۳۹-۱۴۲) زمانی، او به سوی کشتی پر (از مسافر و کالا، بدون اجازه پروردگارش، از میان قوم خود) گریخت. (کشتی دچار سانحه شد و می‌بایست بر طبق قرعه، افرادی از سرنشینان به دریا انداخته شوند). یونس در قرعه‌کشی شرکت کرد و از جمله کسانی شد که قرعه به نام ایشان درآمد. (پس برابر عرف آن

روز به دریا انداخته شد). ماهی او را بلعید، در حالی که مستحق ملامت بود (و می‌بایست در برابر کاری که کرده بود، زندانی شود).

حوت در رابطه با یونس به معنی ماهی است و در رابطه با خورشید برج دوازدهم. دلو در نسبت با یوسف ظرفی است چرمی که با آن آب از چاه بالا کشند و در نسبت با خورشید از بروج شمسی برابر با بهمن ماه است.

۲-۵. اقتباس: این واژه در لغت به معنی پرتو گرفتن است و در اصطلاح بلاغت آن است که حدیثی یا آیتی از کلام الله مجید یا بیت معروفی را بگیرند و چنان در نظم و نثر بیاورند که معلوم باشد قصد اقتباس است نه سرقت و انتحال. (همایی، ۱۳۹۴: ۴۰) اولین بیت مخزن الاسرار اقتباس است:

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

(نظامی، ۱۳۸۳: ۲/۱)

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (نمل: ۳۰) این نامه از سوی سلیمان آمده است و (سرآغاز) آن چنین است: به نام خداوند بخشنده مهربان.

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (یونس: ۱) الف. لام. را. این آیه‌های کتاب استواری است.

حکیم نیز نام خداست و اشاره به کتاب حکیم دارد. (ثروتیان، ۱۳۶۹: ۱۲۸)

کیست در این دیرگه دیر پای کو «لمن» الملك زند جز خدای

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳/۱۰)

يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (غافر: ۱۶) روز رویارویی روزی است که مردمان ظاهر و آشکار می‌شوند (و تمام پرده‌ها و حجابها کنار می‌روند و موانع مادی برجیده می‌شوند. بالاخره علاوه از سر بر آوردن مردم از گورها، درون و برون و خلوت و جلوت همه انسانها نمودار می‌گردد) و چیزی از (کار و بار و رفتار و پندار) ایشان بر خدا پنهان نمی‌ماند. (فریاد وحشتناکی را می‌شنوند که می‌گوید): ملک و حکومت، امروز از آن کیست؟ (پاسخ قاطعانه داده می‌شود که) از آن خداوند یکتای چیره و توانا است.

نیز: نظامی: ۷؛ ابراهیم: ۱۴/ نظامی: ۱۷؛ نجم: ۱۶ و ۱۷/ نظامی: ۲۹؛ اعراف: ۱۴۳/ نظامی: ۷۰؛ بقره: ۳۱

۲-۶. استعاره: استعاره نوعی تشبیه است که یکی از طرفین آن حذف شده باشد. بر مبنای آنکه کدام طرف حذف بشود، استعاره نامی خاص پیدا می‌کند. به عبارت دیگر: «استعاره عبارت است از آن که یکی از دو

طرف تشبیه را ذکر و طرف دیگر را اراده کرده باشند.» (همایی، ۱۳۹۴: ۲۸۱) استعاره تقسیمات گوناگونی دارد که در این مقاله به هیچ وجه مجال پرداختن به آن نیست. نظامی در این بخش ابیات نسبتاً فراوانی دارد. چند نمونه ذکر می‌شود و بقیه به منظومه ارجاع داده می‌شود:

مه‌ره‌کش رشته باریک عقل روشنی دیده تاریک عقل

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳/۴)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتَسْأَلَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (نحل: ۹۳)

اگر خدا می‌خواست شما را ملت واحدی می‌کرد (و در جنس و رنگ و استعداد و ایمان فرقی نمی‌داشتید و همچون فرشتگان راهی را به اجبار در پیش می‌گرفتید و از خود اختیاری نمی‌داشتید. اما خدا خواست که شما را متفاوت بیافریند و آزاد بگذارد تا با اختیار خود کارهای نیک یا بد بکنید و مستوجب بهشت یا دوزخ بشوید). لیکن (بدانید که در هر حال از حیطة قدرت خدا خارج نیستید و) هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت عطاء می‌فرماید، (اما برابر قوانین و سنن الهی، لذا این هدایت و اضلال، هرگز سلب مسؤلیت از شما نمی‌کند) و به طور قطع در برابر کارهایی که می‌کنید (مسئولید و) از شما بازخواست می‌شود.

زلف زمین در بر عالم فکند خال عصی بر رخ آدم فکند

(نظامی، ۱۳۸۳: ۵/۱۰)

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه: ۱۲۱).

سرانجام هر دو نفر از آن خوردند (و جامه‌های بهشتی از بدنشان فرو ریخت) و شرمگه‌شان برایشان نمایان شد (که تا آن زمان از ایشان پنهان بود) و شروع کردند به این که برگهای درختان بهشت را بر خود بیچند و بچسباندند. بدین نحو آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد (و این واقعه پیش از نبوت او بود).

نیز: نظامی: ۴؛ زمر: ۶۲ / نظامی: ۴؛ انبیاء: ۳۰ / نظامی: ۷؛ لقمان: ۱۰ / نظامی: ۹؛ انفطار: ۲ / نظامی: ۱۰؛ نور: ۴۱ / نظامی: ۱۷؛ نجم: ۱۳ و ۱۴ / نظامی: ۲۴؛ نجم: ۱۳ و ۱۴ / نظامی: ۱۷؛ نجم: ۱۶ و ۱۷ / نظامی: ۱۴؛ اسراء: ۱ / نظامی: ۳۰؛ هود: ۷ / نظامی: ۳۳؛ عنکبوت: ۱۴ / نظامی: ۴۵؛ بقره: ۱۰۲ / نظامی: ۴۶؛ بقره: ۳۴ / نظامی: ۵۳؛ یوسف: ۱۹ / نظامی: ۵۸؛ یوسف: ۱۵ / نظامی: ۵۸؛ یوسف: ۱۵ / نظامی: ۶۴؛ آل عمرا: ۴۹ / نظامی: ۷۱؛ اعراف: ۱۱ / نظامی: ۷۲؛ بقره: ۳۷ / نظامی: ۹۹؛ جاثیه: ۱۳ / نظامی: ۱۱۴؛ یوسف: ۱۵ / نظامی: ۱۲۱؛ ابراهیم: ۴۸ / نظامی: ۱۲۲؛ فجر: ۲۱ / نظامی: ۱۲۶، یوسف: ۱۵ / نظامی: ۱۳۷؛ انعام: ۷۷ /

۷-۲. التزام یا اعنات که آن را لزوم ما لا یلزم نیز گویند، عبارت است از اینکه شاعر یا نویسنده، به قصد آرایش کلام یا هنرنمایی، آوردن حرفی یا کلمه‌ای را ملتزم شود که در اصل لازم نباشد. (همایی، ۱۳۹۴: ۸۷) نظامی گوید:

زان گل و زان نرگس کان باغ داشت نرگس او سرمه ما زاغ داشت

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۷/۴)

إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى (نجم: ۱۶ و ۱۷) در آن هنگام، چیزهایی سدره را فرا گرفته بود که فرا گرفته بود. چشم (محمد در دیدن خود به چپ و راست) منحرف نشد و به خطا نرفت و سرکشی نکرد و (تنها به همان چیزی نگریست که می‌بایست ببیند و بنگرد).

خوردن آن گندم نامردمش کرده برهنه چو دل گندمش

(نظامی، ۱۳۸۳: ۷۲/۶)

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (اعراف: ۲۰) سپس اهریمن آنان را وسوسه کرد تا (مخالفت با فرمان خدا را در نظرشان بیاراید و لباسهایشان را از تن به در آورد و برهنه و عریانشان سازد) و عورات نهران از دیده آنان را بدیشان نماید و (بدین منظور) گفت: پروردگارتان شما را از این درخت باز نداشته است، مگر بدان خاطر که (اگر از این درخت بخورید) دو فرشته می‌شوید و یا این که (جاودانه می‌گردید و) از زمره جاویدانان (در این سرا) خواهید شد.

نیز: نظامی: ۳؛ غافر: ۱۶ / نظامی: ۷۱؛ اعراف: ۱۱ و ۲۲ / نظامی: ۷۲؛ بقره: ۳۷ / نظامی: ۷؛ احزاب: ۷۲ /

نظامی: ۸۸؛ بقره: ۲۶۱ / نظامی: ۱۰۶؛ مؤمنون: ۱۱۵ / نظامی: ۱۲۲؛ فجر: ۲۱ /

۸-۲. ابهام. آن است که لفظی بیاورند که دارای دو معنی نزدیک و دور از ذهن باشد و آن را طوری به کار ببرند که شنونده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود. (همایی، ۱۳۹۴: ۳۰۰) حافظ می‌گوید:

زگریه مردم چشمم نشستہ در خون است بین که در طلبت حال مردمان چون است

(حافظ، ۱۳۹۵: ۱۳۱)

نظامی می‌گوید:

بسم الله الرحمن الرحيم هست کلید در گنج حکیم

(نظامی، ۱۳۸۳: ۲/۱)

وَتَقَدَّ الطَّيْرُ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ (نمل: ۲۰) سلیمان از لشکر پرندگان سان دید و جو یای حال آنها شد و گفت: چرا شانه به سر را نمی بینم؟ (آیا او در میان شما است و او را نمی بینم؟) یا این که از جمله غائبان است؟

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ (یونس: ۱) الف. لام. را. این آیه های کتاب استواری است. گنج حکیم ایهام به قرآن کریم و مثنوی مخزن الاسرار دارد.

چون قدمت بانگ بر ابلق زند جز تو که یارد که انا الحق زند

(نظامی، ۱۳۸۳: ۷/۱۳)

يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (ابراهیم: ۴۸) (خداوند از کافران و عاصیان انتقام می گیرد) در آن روزی که این زمین به زمین دیگری و آسمانها به آسمانهای دیگری تبدیل می شوند و آنان (از گورها سر به در آورده و) در پیشگاه خداوند یگانه مسلط (بر همه چیز و همه کس) حضور به هم می رسانند (و نیکیها و بدیهای خود را می نمایند).

قَدَم و ابلق: قدم به معنی قدمت، ابلق نیز شب و روز، قَدَم به معنی پا، ابلق نیز اسب سیاه و سفید که می تواند کنایه از شب و روز باشد.

نیز: نظامی: ۴؛ زمر: ۶۲ / نظامی: ۸؛ انعام: ۱۰۲ / نظامی: ۸؛ اعراف: ۵۴ / نظامی: ۱۱؛ رعد: ۱۲ / نظامی: ۱۲؛

احزاب: ۴۰ / نظامی: ۱۵؛ قدر: ۱ و ۲ / نظامی: ۱۶؛ نجم: ۸ و ۹ / نظامی: ۹۹؛ جاثیه: ۱۳

۲-۹. ایهام تناسب: آن است که الفاظ جمله در آن معنی که مراد گوینده است با یکدیگر متناسب نباشد، اما در معنی دیگر تناسب داشته باشد. (همایی: ۳۰۳) نظامی می گوید:

عقد پرستش ز تو گیرد نظام جز به تو بر هست پرستش حرام

(نظامی، ۱۳۸۳: ۸/۴)

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (انعام: ۱۰۲) آن (متصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛ و او آفریننده همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛ چرا که تنها او مستحق پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چیز است.

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (هود: ۲) (ای پیغمبر! بدیشان بگو): این که جز خدا را نپرستید. بی گمان من از سوی خدا بیم دهنده (کافران به عذاب دوزخ) و مژده دهنده (مؤمنان به نعمت بهشت) هستم.

بر مبنای کلمات عقد و نظام ایهام تناسب وجود دارد.

خاتم او مهر محمد شده است

مه که نگین دان زبرجد شده است

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۲/۷)

مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (احزاب: ۴۰)

محمد پدر (نسبی) هیچ يك از مردان شما (نه زید و نه دیگری) نبوده (تا ازدواج با زینب برای او حرام باشد) و بلکه فرستاده خدا و آخرین پیغمبران است (و رابطه او با شما رابطه نبوت و رهبری است)؛ و خدا از همه چیز آگاه بود و هست. بر مبنای واژه‌های خاتم و محمد ایهام تناسب درست شده است.

نیز: نظامی: ۸؛ اعراف: ۵۴ و نور: ۴۱ / نظامی: ۴؛ زمر: ۶۴ / نظامی: ۱۵؛ قدر: ۱ و ۲ / نظامی: ۱۶؛ نجم: ۸ و ۹ / نظامی: ۸۹؛ کهف: ۲۲ / نظامی: ۹۶؛ یوسف: ۱۷ / نظامی: ۹۹؛ جاثیه: ۱۳

۲-۱۰. ایهام تضاد. از نظر ساخت به ایهام تناسب همانند است با این تفاوت که پیوند ایهامی در آن، تضاد است و نه تناسب. بدین گونه که گوینده، واژه‌ای در کلام خود بیاورد که دو معنی داشته باشد و معنی نزدیک آن که مورد نظر او نیست با واژه‌ای دیگر که در کلامش آمده تضاد داشته باشد. (صادقیان، ۱۳۷۸: ۱۱۵) نظامی گوید:

خام کن پخته تدبیرها عذرپذیرنده تقصیرها

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳/۶)

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (توبه: ۱۰۴) آیا نمی‌دانند که تنها خدا است که توبه (توبه‌کاران راستین) و زکات و صدقه (مؤمنان مخلصین) را می‌پذیرد و فقط او است که بسیار توبه‌پذیر و مهربان است؟

بر مبنای خام و پخته ایهام تضاد وجود دارد.

خاک شده باد مسیحای او آب زده آتش سودای او

(نظامی، ۱۳۸۳: ۴۶/۶)

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَبْنِتُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ (آل عمران: ۴۹) و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی اسرائیل روانه می‌دارد (و بدیشان خیر می‌دهد) که من (بر صدق نبوت خود) نشانه‌ای را از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام و آن این‌که: من از گل چیزی را به شکل پرنده برایتان می‌سازم، سپس در آن می‌دمم و به فرمان خدا پرنده‌ای (زنده) می‌گردد؛ و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پستی را شفا می‌دهم و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌

کنم و از آنچه می خورید و از آنچه در خانه های خود ذخیره می کنید به شما خبر می دهم! بی گمان در اینها نشانه ای برای شما است اگر (اراده پذیرش) ایمان داشته باشید.

بر مبنای واژه های خاک و باد و آب و آتش ایهام تضاد وجود دارد.

۲-۱۱. پارادوکس یا متناقض نما. مهمترین نوع تضاد در ادبیات پارادوکس است و آن وقتی است که تضاد منجر به معنای غریب به ظاهر متناقض شود، اما این تناقضات با توجیحات عرفانی، مذهبی، ادبی و... قابل رفع است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۱۱۹) نظامی می گوید:

داغ نه ناصیه داران پاک تاج ده تخت نشینان خاک

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳/۵)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ (فتح: ۲۹) محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی. آنان همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است.

۲-۱۲. ترصیع. در لغت به معنی جواهر درنشانیدن است، اما در اصطلاح بدیع آن است که در قرینه های نظم و نثر، هر لفظی با قرینه خود در وزن و حروف روی مطابق باشند. در واقع نوعی از سجع متوازی است که آن را به نثر و اواخر قرینه ها اختصاص نداده باشیم. (همایی: ۵۷) نظامی می گوید:

داغ نه ناصیه داران پاک تاج ده تخت نشینان خاک

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳/۵)

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ (فتح: ۲۹) محمد فرستاده خدا است و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. ایشان را در حال رکوع و سجود می بینی. آنان همواره فضل خدای را می جویند و رضای او را می طلبند. نشانه ایشان بر اثر سجده در پیشانیهایشان نمایان است.

مسخ کن این آیت ایام را مسخ کن این صورت اجرام را

(نظامی، ۱۳۸۳: ۸/۹)

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَاُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (بقره: ۱۶۰) مگر کسانی که توبه کنند (از کتمان حق) و به اصلاح (حال خود و جبران مافات) بپردازند و (آنچه را که از اوصاف پیغمبر و اسلام و

دیگر حقائق می دانستند و پنهان می کردند) آشکار سازند. چه توبه چنین کسانی را می پذیرم و من بسی توبه پذیر و مهربانم.

۲-۱۳. تصدیق یا رد الصدر الی العجز. به این معنی است که اول و آخر بیت یکسان باشد. به عبارت دیگر، آن است که لفظی که در اول بیت و جمله نثر آمده است، همان را به عین یا کلمه شبیه متجانس آن را در آخر بیت و جمله نثر بازآرند. (همایی: ۸۰) نظامی گوید:

مهره کش رشته باریک عقل روشنی دیده تاریک عقل

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳/۴)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (نحل: ۹۳)

اگر خدا می خواست شما را ملت واحدی می کرد (و در جنس و رنگ و استعداد و ایمان فرقی نمی داشتید و همچون فرشتگان راهی را به اجبار در پیش می گرفتید و از خود اختیاری نمی داشتید. اما خدا خواست که شما را متفاوت بیافریند و آزاد بگذارد تا با اختیار خود کارهای نیک یا بد بکنید و مستوجب بهشت یا دوزخ بشوید). لیکن (بدانید که در هر حال از حیطة قدرت خدا خارج نیستید و) هر که را بخواهد گمراه می کند و هر که را بخواهد هدایت عطاء می فرماید، (اما برابر قوانین و سنن الهی، لذا این هدایت و اضلال، هرگز سلب مسؤلیت از شما نمی کند) و به طور قطع در برابر کارهایی که می کنید (مسؤولید و) از شما بازخواست می شود.

عقد پرستش ز تو گیرد نظام جز به تو بر هست پرستش حرام

(نظامی، ۱۳۸۳: ۸/۴)

أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّنِي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (هود: ۲) (ای پیغمبر! بدیشان بگو): این که جز خدا را نپرستید. بی گمان من از سوی خدا بیم دهنده (کافران به عذاب دوزخ) و مژده دهنده (مؤمنان به نعمت بهشت) هستم. نیز: ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَأَعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (انعام: ۱۰۲) آن (متّصف به صفات کمال است که) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛ و او آفریننده همه چیز است. پس وی را باید پرستید (و بس؛ چرا که تنها او مستحقّ پرستش است) و حافظ و مدبّر همه چیز است.

نیز: نظامی: ۱۶؛ صافات: ۱۳۹-۱۴۲/ نظامی: ۲۳؛ توبه: ۳۲/ نظامی: ۷۰؛ بقره: ۳۰ و ۳۶/ نظامی: ۸۳؛ ص:

۳۴ و ۳۵/ نظامی: ۱۰۳؛ یوسف: ۳۲-۳۵

۲-۱۴. تشبیه: آن است که چیزی را به چیزی در صفتی مانند کنند. (همایی: ۲۵۹) تشبیه نیز مانند استعاره اقسام و انواعی دارد که در اینجا بدانها پرداخته نمی‌شود. نظامی در مخزن الاسرار تشبیهات فراوانی به کار برده است و می‌توان گفت که در کنار استعاره از پرسامدترین آرایه‌های معنوی است. نظامی گوید:

کرد قبا جبَل خورشید و ماه زین دو کله‌وار سپید و سیاه

(نظامی، ۱۳۸۳: ۵/۲)

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (انبیاء: ۳۳) خدا است که شب و روز و خورشید و ماه را آفریده‌است و همه در مدار می‌گردند (که او برای آنها تعیین کرده است).

زلف زمین در بر عالم فکند خال عصی بر رخ آدم فکند

(نظامی، ۱۳۸۳: ۵/۱۰)

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (طه: ۱۲۱) سرانجام هر دو نفر از آن خوردند (و جامه‌های بهشتی از بدنشان فرو ریخت) و شرمگه‌شان برایشان نمایان شد (که تا آن زمان از ایشان پنهان بود) و شروع کردند به این که برگهای درختان بهشت را بر خود بیچند و بچسبانند. بدین نحو آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و گمراه شد (و این واقعه پیش از نبوت او بود).

عقد پرستش ز تو گیرد نظام جز به تو بر هست پرستش حرام

(نظامی، ۱۳۸۳: ۸/۴)

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (انعام: ۱۰۲) آن (متصف به صفات کمال است) خدا و پروردگار شما است. جز او خدائی نیست؛ و او آفریننده همه چیز است. پس وی را باید بپرستید (و بس؛ چرا که تنها او مستحق پرستش است) و حافظ و مدبر همه چیز است.

نیز: نظامی: ۳؛ نحل: ۹۳ / نظامی: ۴؛ زمر: ۶۲ / نظامی: ۴؛ انبیاء: ۳۰ / نظامی: ۵؛ طارق: ۶ / نظامی: ۸؛ اعراف: ۵۴ و نور: ۴۱ / نظامی: ۹؛ انفطار: ۲ / نظامی: ۱۰؛ آل عمران: ۲۷ / نظامی: ۱۲؛ احزاب: ۴۰ / نظامی: ۱۵؛ قدر: ۱ و ۲ / نظامی: ۱۷؛ نجم: ۱۳ و ۱۴ / نظامی: ۱۷؛ نجم: ۱۶ و ۱۷ / نظامی: ۲۸؛ اعراف: ۲۲ و بقره: ۳۷ / نظامی: ۲۹؛ اعراف: ۱۴۳ / نظامی: ۳۰؛ هود: ۷ / نظامی: ۴۵؛ بقره: ۱۰۲ / نظامی: ۴۶؛ آل عمران: ۴۹ / نظامی: ۵۲؛ قصص: ۷۶ / نظامی: ۵۳؛ آل عمران: ۴۹ / نظامی: ۵۵؛ اعراف: ۱۰۸ و آل عمران: ۴۶ / نظامی: ۵۷؛ سبأ: ۱۰ / نظامی: ۵۸؛ اعراف: ۱۰۸ / نظامی: ۶۵؛ صافات: ۱۰۲ / نظامی: ۶۵؛ آل عمران: ۴۹ / نظامی: ۷۱؛ بقره: ۳۵ تا ۳۶ / نظامی: ۷۲؛ اعراف: ۲۰ / نظامی: ۷۳؛ بقره: ۳۷ و ۳۸ / نظامی: ۷۷؛ نحل: ۲ / نظامی: ۹۶؛ یوسف: ۱۷ / نظامی: ۱۰۱؛ انشراح: ۵ و ۶ / نظامی: ۱۲۲؛ فجر: ۲۱ / نظامی: ۱۳۷؛ انعام: ۷۷ / نظامی: ۱۴۹؛ یوسف: ۱۶ و ۱۷ /

۲-۱۵. تکرار. بدین گونه است که واژه‌ای خواه اسم یا فعل یا حرف در عبارت و بی‌تی چندبار تکرار شود. (صادقیان، ۱۳۷۸: ۸۹). نظامی می‌گوید:

اول او اول بی ابتدا است
آخر او آخر بی انتها است

(نظامی، ۱۳۸۳: ۴/۳)

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید: ۳) او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است و او آگاه از همه چیز است.

۲-۱۶. جناس و انواع آن: آرایه‌ای است شامل آوردن دو لفظ در کلام که در ظاهر به یکدیگر همانند و در معنی مختلف باشند. جناس انواعی دارد که هر یک تعریف خاص خود را دارد. از جمله: جناس تام، جناس ناقص، جناس مرکب، جناس اشتقاقی... (صادقیان، ۱۳۷۸: ۴۸). شواهد یکه در این بخش برای تجنیس آورده می‌شود بدون این تقسیم بندی خواهد. نظامی گوید:

تا شب او را چه قدر، قدر هست
زهره شب سنج ترازو به دست

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۵/۸)

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (قدر: ۱) ما قرآن را در شب با ارزش «قدر» فرو فرستاده‌ایم.

سحر حلالم سحری قوت شد
نسخ کن نسخه هاروت شد

(نظامی، ۱۳۸۳: ۴۵/۸)

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِبَصَّارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا يَأْذِنُ اللَّهُ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (بقره: ۱۰۲).

و (گروهی از احبار یهود) به آنچه شیاطین صفتان و گناه پیشگانشان درباره سلطنت سلیمان (به هم می‌بافتند و بر مردم) می‌خواندند، باور داشتند و از آن پیروی کردند. (چه گمان می‌بردند که سلیمان پیغمبر نبوده، بلکه جادوگر بوده است و با نیروی سحر، پریها و پرنندگان و باها را به زیر فرمان خویش در آورده است و لذا شاه جادوگر کافری بیش نبوده است)؛ و حال آن که سلیمان هرگز (دست به سحر نیالوده) کفر نورزیده است و بلکه (این) شیاطین صفتان گناه پیشه، کفر ورزیده اند. (زیرا چنین سخنانی را به هم بافته، به پیغمبر خدا سلیمان افتراء بسته، به جای دستورات آسمانی، به مردم) جادو و (خرافات و از آثار به جا مانده) آنچه در بابل بر دو فرشته هاروت و ماروت نازل گردیده بود می‌آموزند. (دو فرشته‌ای که طریق سحرکردن را برای آشنائی به

طرز ابطال آن به مردم یاد می‌دادند) و به هیچ کس چیزی نمی‌آموختند، مگر این که پیشاپیش بدو می‌گفتند: ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو (و آنچه به تو می‌آموزیم، به آشوب و کفر منتهی می‌گردد. آن را بشناس و خویشتن را از آن به دور دار. لیکن مردم نصیحت نپذیرفتند و از آموخته‌هایشان سوء استفاده کردند). از ایشان چیزهایی آموختند (و در راهی از آن استفاده کردند) که با آن میان مرد و همسرش جدائی می‌افکندند. (آری این شیطان صفات گناه‌پیشه، کفر ورزیدند، چون این گونه یاهو گوئیها و افسانه‌های گدشتگان را بهم بافتند و آن را وسیله آموزش جادو به یهودیان کردند) و حال آن که با چنین جادوی (خویش) نمیتوانند به کسی زیان برسانند مگر این که با اجازه و خواست خدا باشد؛ و آنان قسمتهائی را فرا می‌گرفتند که برایشان (از لحاظ دنیا و آخرت) زیان داشت و بدیشان سودی نمی‌رساند؛ و مسلماً می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت؛ و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته (و آن را پیشه خویشتن ساخته‌اند) اگر می‌دانستند (و علم و دانشی می‌داشتند).

پرورش آموز درون پروران روزبرآرنده روزی خوران

(نظامی، ۳: ۱۳۸۳/۳)

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (انبیاء: ۳۳) خدا است که شب و روز و خورشید و ماه را آفریده‌است و همه در مدار می‌گردند (که او برای آنها تعیین کرده است).

نیز: نظامی: ۴؛ زمر: ۶۲ و انعام: ۱ / نظامی: ۱۱؛ رعد: ۱۲ / نظامی: ۸۹؛ کهف: ۲۲ / نظامی: ۴؛ انبیاء: ۳۰ / نظامی: ۲؛ حدید: ۳ / نظامی: ۳؛ نحل: ۹۳ / نظامی: ۱۷؛ نجم: ۱۳ و ۱۴ / نظامی: ۷؛ الرحمن: ۲۶ و ۲۷ / نظامی: ۲۳؛ سبأ: ۱۲ / نظامی: ۷۱؛ اعراف: ۱۱ / نظامی: ۷؛ احزاب: ۷۲ / نظامی: ۶۵؛ آل عمران: ۴۹ / نظامی: ۷۱؛ اعراف: ۱۱ و ۲۲ / نظامی: ۷۲؛ اعراف: ۲۰ / نظامی: ۴؛ انبیاء: ۳۰

۲-۱۷. حسن تعلیل: آن است که برای صفتی یا مطلبی که در سخن آورده‌اند، علتی ذکر کنند که با آن مطلب مناسبت لطیف داشته باشد و بیشتر ادبا شرط کرده‌اند که این علت ادعایی باشد نه حقیقی. (همایی، ۱۳۹۴: ۲۹۱) نظامی می‌گوید:

مرد به زندان شرف آرد به دست یوسف از این روی به زندان نشست

(نظامی، ۱۳۸۳: ۱۰۷/۹)

قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ (یوسف: ۳۳). (یوسف که این تهدید همسر عزیز و اندرز زنان مهمان برای فرمانبرداری از او را شنید) گفت: پروردگارا! زندان برای من خوشایندتر از آن چیزی است که مرا بدان فرا می‌خوانند و اگر (شرّ) نیرنگ ایشان را

از من باز نداری، بدانان می‌گیریم و (دامن عصمت به معصیت می‌آلایم و خویشان را بدبخت می‌نمایم و آن وقت) از زمره نادانان می‌گردم.

۱۸-۲. انواع سجع: سجع آن است که کلمات آخر قرینه‌ها، در وزن و حرف روی یا هر دو موافق باشند. سجع بر سه قسم است: متوازی: کلمات در وزن و حرف روی مطابق باشند. سجع مطرف: الفاظ در حرف روی یکی و در وزن مختلف باشند. متوازن: کلمات قرینه در وزن متفق و در حرف روی مختلف باشند. (همایی، ۱۳۹۴: ۵۳-۵۴) در اینجا هر سه نوع سجع را با هم ذکر می‌کنیم:

روضه ترکیب تو را حور از اوست نرگس بینای تو را نور از اوست

(نظامی، ۱۳۸۳: ۴/۴)

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (زمر: ۶۲) خدا آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌کند.

تا کرمش در تتق نور بود خار ز گل، نی ز شکر دور بود

بند وجود از عدم آزاد شد

چونکه به جودش کرم آباد شد

(نظامی، ۱۳۸۳: ۸ و ۹/۴)

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (انعام: ۱) ستایش خداوندی را سزا است که آسمانها و زمین را آفریده است و تاریکیها و روشنایی را ایجاد کرده است (که هر يك سود ویژه‌ای و حکمت خاصی در بردارند و دلایل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند) ولی با این وصف، کسانی که منکر وجود پروردگار خویشند (برای آفریدگار خود بتان را) انباز می‌کنند.

نیز: نظامی: ۲؛ نمل: ۲۷/ نظامی: ۲؛ حدید: ۳/ نظامی: ۳؛ توبه: ۱۰۴/ نظامی: ۳؛ معارج: ۴/ نظامی: ۳؛ حدید: ۳/ نظامی: ۴؛ زمر: ۶۲/ نظامی: ۴؛ انعام: ۱۰۲/ نظامی: ۴؛ انبیاء: ۳۰/ نظامی: ۷؛ لقمان: ۱۰/ نظامی: ۷؛ ابراهیم: ۴۸/ نظامی: ۸؛ انعام: ۱۰۲/ نظامی: ۸؛ بقره: ۱۰۶/ نظامی: ۱۰؛ حدید: ۳/ نظامی: ۱۳؛ جمعه: ۲/ نظامی: ۲۹؛ یوسف: ۱۵/ نظامی: ۲۹؛ مائده: ۱۱۶/ نظامی: ۳۰؛ هود: ۷/ نظامی: ۴۵؛ بقره: ۱۰۲/ نظامی: ۵۳؛ آل عمران: ۴۹/ نظامی: ۵۵؛ اعراف: ۱۰۸/ نظامی: ۶۴؛ آل عمران: ۴۹/ نظامی: ۷۰؛ بقره: ۳۱/ نظامی: ۷۱؛ اعراف: ۱۱/ نظامی: ۷۲؛ اعراف: ۲۰/ نظامی: ۷۸؛ انعام: ۱۶۰/ نظامی: ۱۰۴؛ بقره: ۶۰/ نظامی: ۱۱۹؛ بلد: ۴/ نظامی: ۲۲؛ فجر: ۲۱/ نظامی: ۳؛ بقره: ۱۷/ نظامی: ۳؛ انبیاء: ۳۳/ نظامی: ۳؛ توبه: ۱۰۴/ نظامی: ۷؛ فرقان: ۵۹/ نظامی: ۷؛ الرحمن: ۲۶ و ۲۷/ نظامی: ۱۰؛ انبیاء: ۲۳/ نظامی: ۱۰؛ نور: ۴۱/ نظامی: ۱۰؛ آل

عمران: ۲۷ / نظامی: ۱۱؛ رعد: ۱۲ / نظامی: ۱۴؛ اسراء: ۱ / نظامی: ۱۶؛ صافات: ۱۳۹-۱۴۲ / نظامی: ۱۷، نجم: ۱۶ و ۱۷ / نظامی: ۲۶؛ نمل: ۱۸ / نظامی: ۲۸؛ عنکبوت: ۱۴ / نظامی: ۴۵؛ طه: ۱۰۲ / نظامی: ۴۵؛ بقره: ۱۰۲ / نظامی: ۵۲؛ قصص: ۷۶ / نیامس: ۵۳؛ یوسف: ۱۹ / نظامی: ۵۸؛ یوسف: ۱۵ / نظامی: ۶۵؛ آل عمران: ۴۹ / نظامی: ۷۰؛ حجر: ۲۷ / نظامی: ۱۰۱؛ انشراح: ۵ و ۶ / نظامی: ۱۲۱؛ حج: ۱ / نظامی: ۱۶؛ صافات: ۱۳۹-۱۴۲

۲-۱۹. سیاق‌الاعداد. ذکر اعداد در شعر است. (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۹۱) نظامی می‌گوید:

قبله نه چرخ به کویت در است عیبر شش روزه به مویت در است

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳۰/۳)

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (هود: ۷) خدا آن کسی است که آسمانها و زمین را در شش دوره بیافرید و (پیش از آن، جهان هستی جز مواد مذاب گازی شکل گسترده در گستره گیتی نبود و این جهان هستی و پای) تخت قدرت خدا بر (این ماده عظیم به ظاهر) آب، قرار داشت. (این آفرینش سترگ و شگفت را بدین خاطر ساخت) تا شما را بیازماید (و معلوم شود) که چه کسانی از شما کارهای نیکو می‌کنند (و چه افرادی از شما کارهای بد می‌کنند). اگر به آنان بگوئی شما بعد از مرگ برانگیخته می‌شوید (و زندگی دوباره پیدا می‌کنید) کافران (از روی شگفت) می‌گویند (چیزی را می‌گوئی باورکردنی نیست و واقعیت ندارد؛ بلکه) این يك جادوگری آشکاری است (که خردها را به بازیچه می‌گیرد).

رابعه بارابع آن هفت مرد گیسوی خود را بنگر تا چه کرد

(نظامی، ۱۳۸۳: ۸۹/۷)

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (كهف: ۲۲)

(معاصران پیغمبر درباره تعداد نفرات اصحاب كهف به مجادله می‌پردازند و گروهی) خواهند گفت: آنان سه نفرند که چهارمین ایشان سگشان بود و (گروهی) خواهند گفت: آنان پنج نفرند که ششمین ایشان سگشان بود؛ همه اینها سخنان بدون دلیل است؛ و (گروهی) خواهند گفت: آنان هفت نفرند که هشتمین ایشان سگشان بود (و اینان از روی علم و آگاهی برگرفته از وحی، سخن نخواهند گفت). بگو: پروردگار من از تعدادشان آگاه‌تر (از هرکسی است). جز گروه کمی تعدادشان را نمی‌داند. بنابراین درباره اصحاب كهف جز مجادله روشن (و آرام با دیگران) پیش مگیر (چرا که مسأله چندان مهمی نیست و ارزش در دسر را ندارد) و پیرامون آنان دیگر از هیچ کس مپرس (زیرا وحی الهی تو را بس است).

نیز: نظامی: ۷۸؛ انعام: ۱۶۰/

۲-۲۰. لف و نشر: آن است که ابتدا چند چیز را در کلام بیاورند، آنگاه چند امر دیگر از قبیل صفات یا افعال بیاورند که هر کدام از آنها به یکی از آن چیزها که در اول گفته‌اند مربوط باشد اما تعیین نکنند. (همایی، ۱۳۹۴: ۳۱) نظامی می‌گوید:

کرد قبا جبه خورشید و ماه زین دو کله‌وار سپید و سیاه

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳۲/)

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (انبیاء: ۳۲) خدا است که شب و روز و خورشید و ماه را آفریده‌است و همه در مداری می‌گردند (که او برای آنها تعیین کرده است).
مطابقه: آن است که کلمات ضد یکدیگر را بیاورند؛ مانند شب و روز، زشت و زیبا (همایی؛ ۱۳۹۴: ۳۰۴) نظامی ابیات قابل توجهی را در این صنعت با آیات قرآن ساخته است:

مهره‌کش رشته باریک عقل روشنی دیده تاریک عقل

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳/۴)

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَلَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (نحل: ۹۳)
اگر خدا می‌خواست شما را ملت واحدی می‌کرد (و در جنس و رنگ و استعداد و ایمان فرقی نمی‌داشتید و همچون فرشتگان راهی را به اجبار در پیش می‌گرفتید و از خود اختیاری نمی‌داشتید. اما خدا خواست که شما را متفاوت بیافریند و آزاد بگذارد تا با اختیار خود کارهای نیک یا بد بکنید و مستوجب بهشت یا دوزخ بشوید). لیکن (بدانید که در هر حال از حیطة قدرت خدا خارج نیستید و) هر که را بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد هدایت عطاء می‌فرماید، (اما برابر قوانین و سنن الهی، لذا این هدایت و اضلال، هرگز سلب مسؤلیت از شما نمی‌کند) و به طور قطع در برابر کارهایی که می‌کنید (مسؤولید و) از شما بازخواست می‌شود.

اول و آخر به وجود و صفات هست کن و نیست کن کاینات

(نظامی، ۱۳۸۳: ۳/۸)

هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (حدید: ۳) او پیشین و پسین و پیدا و ناپیدا است و او آگاه از همه چیز است.

نیز: نظامی: ۳؛ معارج: ۴/ نظامی: ۳؛ حدید: ۳/ نظامی: ۴؛ حدید: ۳/ نظامی: ۴؛ قصص: ۸۸/ نظامی: ۱۲؛
انبیاء: ۳۰/ نظامی: ۵؛ انبیاء: ۳۳/ نظامی: ۷؛ الرحمن: ۲۶ و ۲۷/ نظامی: ۱۰؛ آل عمران: ۲۷/ نظامی: ۱۰؛

حدید: ۳ / نظامی: ۲۸، سبأ: ۱۰ / نظامی: ۴۶؛ بقره: ۳۴ / نظامی: ۷۰؛ حجر: ۲۷ / نظامی: ۷۰؛ بقره: ۳۰ / نظامی: ۱۰۱؛ انشراح: ۵-۶ / نظامی: ۱۰۶؛ مؤمنون: ۱۱۵

۳. نتیجه‌گیری

پژوهشگران و نظامی‌پژوهان، غالباً زبان نظامی را زبانی استعاری دانسته‌اند. این استعاری بودن زبان نظامی در لابه لای ابیات خمسۀ او کاملاً روشن است. همین امر باعث شده که برخی، از لایه‌های بلاغی دیگر نظامی غفلت کنند و به بررسی آن نپردازند. این در حالی است که با خوانش فی المثل یکی از پنج گنج نظامی با رویکرد علم بدیع به نتایج قابل توجهی دست پیدا می‌کنیم. نظامی از صنایع بدیعی فراوانی استفاده کرده است. در این پژوهش ما تنها به آن بخش از صنایع بدیعی‌ای پرداختیم که در ارتباط با به کارگیری آیات قرآن به شکل‌های مختلف پدید آمده‌اند. نکته جالب توجه آن است که در این بررسی در میان آرایه‌های معنوی، تشبیه، استعاره و مراعات النظیر بیش از سایرین کاربرد داشته است و ارسال المثل و لف و نشر و پارادوکس و حسن تعلیل کمترین کاربرد را داشته‌اند. از نظر آرایه‌های لفظی نیز، سجعها، به ویژه سجع متوازی و مطرف بیشترین کاربرد و تکرار کمترین کاربرد را داشته‌اند.

فهرست منابع

قرآن کریم.

آصفی، تاجماه (۱۳۷۶) آسمان و خاک. تهران. نشر مرکز دانشگاهی.

ثروتیان، بهروز (۱۳۸۲). اندیشه‌های نظامی گنجوی. تهران: آیدین.

حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۹۵). دیوان حافظ. تصحیح هوشنگ ابتهاج. تهران: کارنامه.

رودکی سمرقندی (۱۳۷۲) دیوان. تصحیح: سعید نفیسی. تهران: علمی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۳۶) دو قرن سکوت. تهران: بی‌جا.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) با کاروان حله. تهران: علمی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) پیرگنجه در جستجوی ناکجا آباد. تهران: سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). نگاهی تازه به بدیع. تهران: فردوس.

صادقیان، علی محمد (۱۳۷۸)، زیور سخن در بدیع فارسی. یزد: دانشگاه یزد.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۱) تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.

محبوب، محمد جعفر (بی‌تا). سبک خراسانی در ادب فارسی. تهران: جامی.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶) خمسۀ نظامی گنجوی. تهران: علم.

نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۳) مخزن الاسرار. تصحیح: حسن وحید دستگردی. تهران: قطره.

همای، جلال الدین (۱۳۹۴). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: سخن.

References

The Holy Quran.

Asefi, Tajmah (۱۳۷۶) Sky and soil. Tehran. Publication of the academic center.

Sarvatian, Behrouz (۲۰۱۲). Ganjavi's military thoughts. Tehran: Aydin.

Hafez, Shamsuddin Mohammad (۲۰۱۵). Diwan Hafez Correction of Hoshang Ibtahaj. Tehran: Karnameh.

Rudaki Samarqandi (۱۳۷۲) Diwan. Correction: Saeed Nafisi. Tehran: Scientific.

Zarin Koob, Abdul Hossein (۱۳۳۶) Two centuries of silence. Tehran: No place.

Zarin Koob, Abdul Hossein (۱۳۷۲) with the Hella caravan. Tehran: Scientific.

Zarin Koob, Abdul Hossein (۱۳۷۲) Pirganjeh in search of nowhere. Tehran: Sokhn.

Shamisa, Siros (۲۰۰۴). A new look at Badi. Tehran: Ferdous.

Nazjian, Ali Mohammad (۱۳۷۸), Zur Sokhon in Badi Farsi. Yazd: Yazd University.

Safa, Zabihullah (۱۳۷۱) History of literature in Iran. Tehran: Ferdous.

Mahjoub, Mohammad Jafar (Bita). Khorasani style in Persian literature. Tehran: Jami.

Nizami Ganjavi, Elias bin Yusuf (۱۳۷۶) Khamsa Nizami Ganjavi. Tehran: Alam.

Nizami Ganjavi, Elias bin Yusuf (۱۳۸۳) Makhzan al-Asrar. Correction: Hasan Vahid Dastgardi. Tehran: Drop.

Homayi, Jalaluddin (۲۰۱۴). Rhetoric techniques and literary industries. Tehran: Sokhn.